**٧٠ - ملکوت و آسمان و معراج انبیاء و مقربان**

 و نیز از حضرت نقطه در صحیفه العدل است قوله الاعلی و اعتقاد بمعراج آنحضرت بجسمه و لباسه و تعلیمه فرض و محقق است و اعتقاد بحدیث وارده از حمیراء هم در اینمقام فرض است که ساعت معراج حضرت در خانه تشریف داشتند بل همانساعت بجسمه معراج بملکوت سموات و ارضین فرموده مع آنکه بجسمه در مقام خود بوده .

و از حضرت بهاءالله در کتاب ایقان است قوله الاعلی ... آنمحل ظهور آن مشارق قدسیه و مطالع قدمیه است و این کینونات قدیمه اگر چه بحسب ظاهر از بطن امهات ظاهر میشوند و لیکن فی الحقیقه از سموات امر نازل اند و اگر چه بر ارض ساکن اند و لکن بر رفرف معانی متکی اند و در حینی که میان عباد مشی مینمایند در هوا های قرب طائرند بیحرکت رجل در ارض روح مشی مینمایند و بی پر بمعارج احدیه پرواز فرمایند در هر نفسی مشرق و مغرب ابداع را طی فرمایند و در هر انی ملکوت غیب و شهادة را سیر نمایند بر عرش لایشغله شان عن شأن واقف اند و بر کرسی کل یوم هو فی شأن ساکن .

و در لوحی است قوله جل بیانه حینئذ عرّج بروج النور فی فؤادک ثم اصعد الی الله فی سرائر سرک لئلا تلتفت بذلک نفسک و قلبک و جسدک و عقلک و کل مالک و علیک و هذا حق المعراج فی مراتب الاسفار و غایة فیض الله المقتدر المهیمن الجبار لتکون حاکیا عن شمس جماله و مدلا عن قمر اجلاله و مشاهد انور غیبه لیستدف بذلک ورقاء حبک فی ملاء الکروبین بربوات المقدسین و نغمات المقربین فقل ان الحمد لله رب العالمین .

و در لوحی دیگر عز تبینانه ثم اعلم بان نصب بیفنا و بین العباد سُلَّمٌ و له ثلاث درجات الاولی تذکر الدنیا و زخرفها و الثانیة تذکر بالاخرة و ما قدر فیها و الثالثة تذکر بالاسماء و ملکوتها و من جاز عن هذه المقامات یصلی الی ملیک الاسماء و الصفات اقرب من حین ایاکم یا اهل البهاء لا تعطلو انفسکم علی هذه المواقف ثم مروا عنهاکم السحاب و کذلک ینبغی لعبادنا المقربین و الذی یمرعنها و یکون ثابتا فی حبی لو یرفع رأسه الی الفوق لیشهد ملکوتی و یسمع نغماتی و یکون من الفائزین .

و در لوحی خطاب بورقا است قوله الاعلی مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال است ما بین جبروت و ناسوت و آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون بجبروت نامیده میشود و این اول مقام تقیید است و چون بظهور آید بملکوت نامیده شود کسب قدرت و قوت از مقام اول مینماید و بمادونش عطا میکند اینعوالم و عوالم مشیت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین و آنچه بفارسی تعبیر نموده اند پادشاهی و جهان پاینده هر دو صحیح و مقبول است .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز ملکوت باصطلاح ظاهری آسمان گفته میشود اما تعبیر و تشبیه است نه حقیقی و واقعی زیرا ملکوت موقع جسمانی نیست مقدس از زمان و مکان است روحانی است مرکز سلطنت یزدانی .

و قوله المبین روح دو سیر دارد بی واسطه یعنی سیر روحانی با واسطه یعنی سیر جسمانی مانند طیور که پرواز نمایند یا آنکه بواسطه حاملی حرکت نمایند .

و قوله الکریم حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدی است و منزه از زمان و مکان است و چنانچه عقل مکان ندارد اما تعلق بدماغ دارد ... محبت تعلق بقلب دارد ملکوت تعلق بانسان دارد و داخل شدن در ملکوت بمحبة الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصدق و صفا است و استقامت و وفا است ... بجانفشانی است و در خطابه در پاریس قوله العزیز در انجیل میفرماید هر وقت حضرت مسیح میاید سوار بر ابر است جمال مبارک در تفسیر این آیه میفرماید حضرت مسیح دفعه اولی هم که آمد سوار بر ابر بود چرا که میفرماید من از آسمان آمده ام اما بحسب ظاهر از رحم حضرت مریم آمده بود در انجیل میفرماید بآسمان کسی صعود مینماید که از آسمان آمده کسیکه از آسمان نیامده بآسمان نمیرود و من از آسمان آمده ام و حال اینکه از رحم حضرت مریم آمده پس معلوم شد مقصد از آسمان این فضای نا متناهی نیست سماء ملکوت است مسیح از آنجا است اما وقتی آمد سوار بر ابر بود یعنی جسم بشری .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

مصطفی صلعم از شب معراج مر عایشه را خبر داد که حق را ندیدم و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کند رسول الله عم مرا گفت حق را ندیدم خلق باین خلاف نماندند و آنچ بهتر است وی از میانه ببرد اما آنچ گفت دیدمش عبارت از چشم سِرّ کرد و انچ گفت ندیدم بیان از چشم سرّ یکی ازیندو اهل باطن بودند و یکی آهل ظاهر سخن با هر یک بر اندازه روزگار وی گفت پس چون سِرّ دید اگر واسطه چشم نباشد چه زیان کشف المحجوب